

جهت تهیه این کتاب می‌توانید با شماره

تلفن‌های ذیل تماس حاصل نمایید

۰۲۵-۳۷۷۴۹۲۷۴

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

همچنین می‌توانید در شبکه‌های

اجتماعی ایتا، واتساپ و تلگرام با

شماره فوق سفارش خود را ثبت

فرمایید.

www.hpbook.ir

[@hoghoghepoyapub](https://www.instagram.com/hoghoghepoyapub)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دستیار دادگاه حقوقی

جلد دوازدهم

نمونه آرا (قسمت سوم)

حمزه داودی

(مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)

مجید عطایی جنتی

(رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

نشر حقوق پویا

عنوان قراردادی: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور: نمونه آرا (قسمت سوم) / حمزه داودی و مجید عطایی جنتی
مشخصات نشر: قم، حقوق پویا، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: وزیری، ۳۴۲ صفحه
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴
شابک جلد دوازدهم: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۵۹-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: آیین دادرسی مدنی -- ایران
آیین دادرسی در دادگاه - ایران
اقامه دعوا -- ایران
شناسه افزوده: عطایی جنتی، مجید
رده‌بنده کنگره: KMH ۱۷۰۴
رده‌بندی دیویی: ۳۴۷/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۴۳۵۵۹

هرگونه تکثیر (اعم از چاپ، کپی و Pdf و...) از این اثر بدون أخذ مجوز از ناشر خلاف قانون بوده و پیگرد قانونی دارد. لطفاً در صورت مشاهده موارد را به شماره تلفن‌های ذیل اطلاع دهید.

دستیار دادگاه حقوقی / جلد دوازدهم نمونه آرا (قسمت سوم)



حقوق پویا

حمزه داودی (مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)
مجید عطایی جنتی (رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

■ ناشر: حقوق پویا ■ چاپ: اول ۱۴۰۱ ■ تعداد: ۱۰۰ نسخه ■ قیمت: ۲۱۰,۰۰۰ تومان
■ شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴ ■ شابک جلد دوازدهم: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۵۹-۵

قم / خیابان ارم / جنب بانک ملی / پاساژ ناشران / پلاک ۲۲ تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۹۲۷۴

ثبت سفارش از طریق پیام‌رسان‌های واتساپ، ایتا و تلگرام توسط شماره: ۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

■ کانال تلگرام: haghoghhepoyapub ■ کانال ایتا: nashrehoghoghhepoya

■ کانال پیام رسان بله: pooya_law ■ کانال پیام رسان سروش: pooyalaw

■ فروشگاه اینترنتی: www.hpbook.ir

ارسال کتاب به تمام نقاط کشور

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
شرط داوری در قراردادهای تنظیمی با اداره منابع طبیعی.....	۱۳
شرط اساسی در امکان اعتراض ثالث اصلی نسبت به گزارش اصلاحی.....	۱۴
شرط تخفیف مسئولیت برای بایع در مطالبه غرامات ثمن.....	۱۷
شرط داوری در شرایط عمومی پیمان و الحاق این شرایط به قراردادهای خصوصی.....	۲۰
ورود شرط داوری در قراردادهای پیمان.....	۲۲
شرط داوری در قراردادهای خصوصی و استرداد بخشی از خواسته توسط متقاضی.....	۲۳
شرط عدم تصرفات ناقله در قراردادها و تحلیل حقوقی آن.....	۲۵
شرط فاسخ عرفی...؛ احراز آن از قید فسخ در قرارداد تنظیمی.....	۲۸
صرف اخلال در حقوق اشخاص از موجبات ابطال گزارش اصلاحی نیست.....	۳۱
صلاحیت اضافی در دعوی تقابل؛ رسیدگی توسط دادگاه خانواده.....	۳۴
صلاحیت اضافی؛ ضرورت رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی توسط محکمه صادرکننده دادنامه اصلی.....	۳۶
ضرورت اقامه دعوی بطرفیت کل مالکین مال مشاع.....	۳۸
ضرورت رسیدگی به دعوی ضرور و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری دو.....	۴۰
ضرورت اثبات اصل موضوع مختلف فیه نسبت به منکر و معارض.....	۴۳
ضرورت احراز ایادی در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی.....	۴۵
ضرورت اعتراض ثالث اصلی و نه اجرایی در صورت تعرض معترض به اصل موضوع در دعوی سابق.....	۴۷

- ضرورت اقامه دعوی ابطال میبایعه نامه و کالت نامه بطرفیت طرفین سند..... ۵۰
- ضرورت اقامه دعوی بطرفیت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در اراضی موجود در بافت روستا در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص..... ۵۱
- ضرورت اقامه دعوی بطرفیت سازمان ملی زمین مسکن به عنوان مالک سند رسمی در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص در خصوص اراضی واقع در حوزه شهری..... ۵۳
- ضرورت اقامه دعوی بطرفیت کلیه طرفین سند در صورت تقاضای انحلال آن..... ۵۵
- ضرورت اقامه دعوی بطرفیت مدیر تصفیه در خصوص شرکت‌های ورشکسته..... ۵۷
- ضرورت اقامه دعوی توسط مدیریت ساختمان در خصوص مشاعات مجتمع آپارتمانی..... ۵۹
- ضرورت الزام متعهد به اجرای تعهد و بعد مطالبه خسارت از وی..... ۶۱
- ضرورت بی طرفی داور در فرآیند داوری..... ۶۳
- ضرورت پرداخت مابه التفاوت سالانه توسط شرکت‌های بیمه در صورت تاخیر در پرداخت دیه اشخاص ثالث..... ۶۹
- ضرورت تصرفات مستقر و مستمر متقاضی در پرونده‌های اعتراض به نظریه تشخیص اداره منابع طبیعی..... ۷۳
- ضرورت تقسیم ترکه قبل از مطالبه سهم الارث..... ۷۷
- ضرورت فسخ اولیه در پرونده تایید فسخ توسط ذوالخیار..... ۷۹
- عدالت قانونی و عدالت طبیعی؛ مطالبه خسارت ناشی از تقصیر مدیران سابق شرکت.. ۸۰
- عدم حکومت حکم کیفری بر دعوی حقوقی ناشی از تفاوت در موضوع..... ۸۶
- عدم احراز ارکان دعوی خلع ید..... ۹۰
- عدم احراز سمت در دادخواست تجدیدنظر..... ۹۲
- عدم احراز سمت در اقامه دعوی توسط شرکت تعاونی..... ۹۴
- عدم احراز سمت مدیرعامل در طرح دادخواست از ناحیه شرکت..... ۹۶
- عدم احراز سمت دادخواست دهنده؛ شرکت سهامی خاص..... ۹۸
- عدم احراز سمت؛ عدم احراز ارکان خلع ید..... ۱۰۰
- عدم احراز سمت؛ فقدان امضا..... ۱۰۲
- عدم احراز سمت؛ نداشتن امضا در وکالت نامه..... ۱۰۴

- عدم احراز شرط فاسخ در قرارداد؛ التفات به حسن نیت قراردادی..... ۱۰۶
- عدم احراز عقد شفاهی در دعوی اثبات آن..... ۱۱۵
- عدم احراز مالکیت و مآلاً عدم احراز ذینفع بودن در دعوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی..... ۱۱۸
- عدم احراز هر گونه دلیلی برای بطلان سند و حکومت اصل صحت بر آن..... ۱۱۹
- عدم ارائه اصول اسناد و مدارک در نخستین جلسه رسیدگی توسط متقاضی..... ۱۲۲
- عدم ارائه حصر وراثت توسط متقاضی و ذینفع نبودن وی در اقامه دعوی..... ۱۲۳
- عدم استحقاق خوانده در مطالبه خسارات دادرسی دفاعی در پرونده سابق..... ۱۲۵
- عدم استحقاق متعهدله در مطالبه وجه التزام قراردادی ناشی از توافق متاخر وی با متعهد..... ۱۲۶
- عدم استماع دعوی به خواسته اعتراض به تصمیمات انضباطی دانشگاه آزاد در محاکم دادگستری..... ۱۲۸
- عدم استماع؛ اقامه دعوی توسط یکی از ورثه..... ۱۳۱
- عدم استماع دعوی در خصوص خواسته تقسیم ماترک در فرض عدم وجود ترکه..... ۱۳۳
- عدم استماع در مورد خواسته تنظیم سند رسمی در خصوص سرقفلی به علت فقدان سابقه ثبتی..... ۱۳۴
- عدم استماع دعوی الزام به تنظیم سند رسمی؛ مخالفت با حقوق مرتهن..... ۱۳۵
- وجود قطعی و بلامنازع ترکه؛ شرط اصلی استماع دعوی تقسیم ترکه..... ۱۳۸
- عدم استماع در معامله به قصد فرار از دین؛ ضرورت اقامه دعوی بطرفیت طرفین عقد..... ۱۳۹
- عدم استماع دعوی فسخ و ابطال و ... از چند جهت..... ۱۴۱
- عدم استماع در دعوی مطروحه توسط کل اهالی روستا اعتراض به نظریه تشخیص..... ۱۴۳
- عدم استماع دعوی ناشی از عدم توجه به شخصیت حقوقی موقوفه..... ۱۴۷
- عدم احراز سمت و کلا در اقامه دعوی از ناحیه شرکت..... ۱۴۸
- عدم استماع ناشی از تعیین مرجع صالح به رسیدگی در قانون تعیین تکلیف اراضی فاقد سند..... ۱۵۰

- عدم استماع؛ دعوی ناشی از داوری اجباری منعکس در ماده ۲۰ قانون پیش فروش ساختمان قرارداد مشارکت در ساخت رسمی..... ۱۵۲
- ضرورت اقامه دعوی بطرفیت اداره کل راه و شهرسازی در خصوص اراضی واقع در حوزه شهری در دعوی اعتراض به نظریه تشخیص و عدم صلاحیت دعوی ورود ثالث..... ۱۵۳
- عدم استماع دعوی اعتراض به برگه تشخیص، اقامه دعوی توسط یکی از ورثه..... ۱۵۷
- عدم استماع دعوی در خصوص خواسته ابطال انتخابات سازمان نظام مهندسی..... ۱۵۹
- عدم استماع دعوی؛ ضرورت اقامه دعوی با خواسته اثبات مالکیت و اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی در شعبه ویژه مرکز استان..... ۱۶۱
- عدم امکان ابطال اجرائیه بعد از صدور صحیح آن؛ عدم شمول ماده ۲۳ اصلاحی قانون صدور چک بر موضوع..... ۱۶۳
- عدم امکان ابطال اجرائیه صادره از دادگاه به جز در موارد استثنا..... ۱۶۵
- عدم امکان ابطال تصمیمات قضایی دیگر شعب..... ۱۶۹
- عدم امکان استرداد اموال مشترک..... ۱۷۰
- عدم امکان استرداد وجه ناشی از عدم احراز نفع در دعوی..... ۱۷۴
- عدم امکان اقامه دعوی توسط مدیرعامل ناشی از فقدان اختیار اقامه دعوی وفق اساسنامه شرکت..... ۱۷۵
- عدم امکان الزام اشخاص به انعقاد عقد..... ۱۷۷
- عدم امکان الزام متعهد در شرط فعل ناشی از ماهیت فعل موضوع تعهد..... ۱۷۸
- عدم امکان تحویل اموال مشاعی..... ۱۸۰
- عدم امکان توقیف عملیات اجرائیه ثبتی به صورت علی حده؛ بدون خواسته اصلی..... ۱۸۱
- عدم امکان توقیف عملیات اجرایی علی حده ناشی از اجرائیه صادره از دادگاه بدون خواسته اصلی..... ۱۸۳
- عدم امکان خلع ید از اداره منابع طبیعی در اراضی ملی..... ۱۸۵
- عدم امکان طرح دعوی بطرفیت یک شریک در تعهدات مشاعی و دارای متعهدین مشترک..... ۱۸۹
- عدم امکان مطالبه ارش علیرغم اسقاط خیار عیب..... ۱۹۱

- عدم انطباق خواسته با شرح آن؛ عدم احراز وقوع عقد بیع..... ۱۹۳
- عدم اهلیت خوانده و ۱۹۴
- عدم اهلیت خوانده و ضرورت اقامه دعوی بطرفیت دادستان..... ۱۹۶
- عدم پذیرش دادخواست اعسار از تاجر..... ۱۹۸
- عدم پذیرش رجوع از تعهد..... ۲۰۰
- عدم تعلق نفقه به زوجه در دوران زندگی مشترک..... ۲۰۳
- عدم توجه دعوی به بیمارستان..... ۲۰۵
- عدم توجه دعوی به نمایندگی خودرو سازها..... ۲۰۶
- عدم توجه دعوی به غیر ذینفعان سند..... ۲۰۸
- عدم شناسایی حق در اعتراض ثالث اجرایی..... ۲۰۹
- عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف در درخواست اعاده دادرسی..... ۲۱۰
- عدم صلاحیت در دعوی به خواسته ابطال وکالت نامه به علت ارتباط عقد موضوع وکالت نامه با اموال غیرمنقول..... ۲۱۲
- عدم صلاحیت به دادگاه خانواده در خصوص خواسته اثبات ابراء مهریه..... ۲۱۳
- عدم صلاحیت به محاکم خانواده در دعوی استرداد زیورآلات..... ۲۱۵
- عدم صلاحیت به حوزه قضایی محل استقرار اراضی در دعوی اعتراض به رای قاضی کمیسیون ماده واحده..... ۲۱۷
- عدم صلاحیت؛ به حوزه قضایی محل استقرار اموال غیرمنقول در دعوی اعتراض به عملیات ثبتی..... ۲۱۸
- عدم صلاحیت؛ اعتراض ثالث اجرایی در دادگاه معطلی نیابت..... ۲۲۱
- عدم صلاحیت؛ به دادگاه انقلاب اعتراض ثالث حکمی..... ۲۲۳
- عدم صلاحیت؛ به واحد ثبتی محل در دعوی افراز ملک..... ۲۲۵
- عدم صلاحیت؛ به حوزه قضایی محل استقرار اموال غیرمنقول ناشی از قرارداد..... ۲۲۶
- عدم صلاحیت به حوزه قضایی محل استقرار در دعوی مرتبط با اموال غیرمنقول..... ۲۲۸
- عدم صلاحیت؛ ضابطه بانک صادرکننده گواهی عدم پرداخت..... ۲۳۰
- عدم صلاحیت به دادگاه خانواده؛ طلاجات ناشی از عقد نکاح..... ۲۳۲

- عدم صلاحیت به دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی..... ۲۳۳
- عدم صلاحیت به دیوان عدالت اداری؛ اعتراض به تصمیم کمیته مدیریت منابع آب. ۲۳۵
- عدم صلاحیت به دیوان عدالت اداری؛ اقامه دعوی بطرفیت اداره غله..... ۲۳۷
- عدم صلاحیت به دیوان عدالت اداری؛ کمیسیون ماده ۳۷ شهرداری..... ۲۳۸
- عدم صلاحیت به سازمان تامین اجتماعی..... ۲۴۱
- عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف در خصوص اموال منقول..... ۲۴۲
- اختلاف صلاحیت بین شعبات دادگستری با شعبه ویژه منابع طبیعی..... ۲۴۳
- عدم صلاحیت در خصوص خواسته تاخیر تادیه چک..... ۲۴۵
- عدم صلاحیت و تحلیلی دقیق از ماده ۱۶ قانون آ.د.م تفکیک نماینده و اصیل..... ۲۴۷
- عدم صلاحیت در دعوی تقسیم ترکه..... ۲۵۰
- عدم صلاحیت به دادگاه خانواده زیورآلات ناشی از عقدنامه..... ۲۵۱
- عدم صلاحیت خانواده؛ ابراء مهریه..... ۲۵۲
- عدم صلاحیت به دادگاه خانواده؛ خواسته توقیف عملیات اجرایی ناشی از اجراییه صادره از دادگاه خانواده..... ۲۵۴
- عدم صلاحیت به دادگاه محل اقامت خوانده به علت اقامت خواهان در خارج از کشور در دعاوی مرتبط با ثبت احوال..... ۲۵۶
- عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو شهرستان در خصوص اعتراض به ضبط وثیقه..... ۲۵۹
- عدم صلاحیت به دادگاه محل اقامت خوانده در خصوص خواسته مطالبه ارزش مبیع معیوب..... ۲۶۱
- عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف دستور تخلیه..... ۲۶۲
- عدم صلاحیت به دیوان عدالت اداری؛ اعتراض به رای شورای عالی ثبت..... ۲۶۳
- عدم صلاحیت به دیوان عدالت اداری دعوی بطرفیت صندوق بازنشستگی کشوری..... ۲۶۴
- عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو شهرستان در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم ۲۶۵
- عدم صلاحیت به دادگاه محل انعقاد عقد در دعاوی مرتبط با غیرمنقول ناشی از عقود..... ۲۶۷
- عدم صلاحیت به دادگاه محل استقرار اموال غیرمنقول..... ۲۶۹

- عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو؛ توقیف عملیات اجرایی..... ۲۷۱
- عدم صلاحیت مجدد به دیوان عدالت اداری با سبب دیگری..... ۲۷۲
- عدم صلاحیت به دادگاه محل مراجعه اولیه خواهان در فرض صلاحیت چند مرجع قضایی..... ۲۷۳
- عدم صلاحیت وزارت راه و شهرسازی در دعاوی مربوط به انتخابات نظام مهندسی .. ۲۷۵
- عدم صلاحیت به دادگاه خانواده در خصوص خواسته منع اشتغال زوجه..... ۲۷۷
- عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف..... ۲۷۸
- عدم صلاحیت به هیات تشخیص مستقر در سازمان نظام مهندسی کشاورزی..... ۲۷۹
- عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف؛ وجه التزام قراردادی..... ۲۸۲
- عدم صلاحیت؛ تحلیل دعاوی مرتبط با اموال غیرمنقول..... ۲۸۳
- عدم صلاحیت به دادگاه محل اقامت خوانده تحلیل دعوی بر میت و تفاوت آن با دعوی تقسیم ترکه..... ۲۸۵
- عدم صلاحیت بر اساس تغییر خواسته..... ۲۸۷
- عدم صلاحیت؛ عدم ترتیب اثر به خوانده صوری در تشخیص صلاحیت..... ۲۸۸
- عدم صلاحیت؛ دیوان عدالت اداری در دعاوی مطروحه توسط اشخاص حقوقی دولتی و عمومی بطرفیت شهرداری..... ۲۹۱
- عدم صلاحیت؛ تقریری قانونی از ماده ۲۳ قانون آ.د.م..... ۲۹۳
- عدم استماع؛ عدم طرح دعوی بطرفیت زوجه در استرداد وسایل..... ۲۹۴
- عدم قابلیت تجدیدنظر در اعتراض به دستور تخلیه..... ۲۹۶
- عدم قابلیت تجدیدنظر در اعتراض به لغو دستور تخلیه..... ۲۹۹
- عدم استماع؛ عدم قابلیت تقسیم اموال غیرمنقول در تقاضای تقسیم..... ۳۰۱
- عدم قبول و پذیرش دعوی جلب ثالث..... ۳۰۳
- عدم قید ثمن در معامله ملازمه ای با ابطال آن ندارد..... ۳۰۸
- عدم امکان رسیدگی در دادگاه در دعاوی بر شرکت تعاونی به علت وجود شرط داوری در اساسنامه شرکت تعاونی..... ۳۱۱

- عدم احراز سمت در فرض اقامه دعوی توسط یک وکیل به علت ضرورت اقامه دعوی
توسط دو وکیل ناشی از سکوت وکالت نامه در وکالت انفرادی یا اجتماعی آنها..... ۳۱۳
- عرفان حقوقی؛ عدم پذیرش عقود پنهانی..... ۳۱۴
- عدم استماع؛ در صورت ترهین ملک و عدم حضور مرتهن در دادرسی..... ۳۲۱
- غوری در مقررات شهرسازی؛ حق مکتسبه..... ۳۲۳
- غوری در وکالت بلاعزل؛ حمل بر عقد بیع..... ۳۲۷
- غیرقابل تقسیط بودن تعهد..... ۳۳۹
- عدم استماع؛ فقدان امضای دادخواست و وکالت نامه..... ۳۴۱

حقوق اشخاص ثالث برای آن متصور باشد، با اعتراض ثالث، توسط مقام قضایی صادرکننده، مورد بازبینی قرار گیرد. رابعاً و در مقام تحلیل مبانی اعتراض ثالث حکمی، ماده ۴۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی، جواز درخواست اعتراض ثالث اصلی را «اخلال» در حقوق معترض ثالث ناشی از صدور دادنامه معترض عنه دانسته است که با توجه به اطلاق لفظ «خلل» در این ماده، این اخلال اعم از اخلال تام و ناقص است. شاید عبارت أخرای این مطلب این باشد که «صرف خلل به حقوق شخص ثالث حتی بصورت بالقوه برای جواز اقامه دعوی توسط ثالث کافی خواهد بود». فلذا اگر مدلول و نتیجه دادنامه صادره؛ به هر نحوی محل حقوق اشخاص ثالث باشد، قابلیت اعتراض توسط اشخاص ثالث را دارد. خامساً و در مقام بیان شرط اساسی در اعتراض ثالث حکمی، اگرچه دامنه ی اعتراض ثالث حکمی شامل اخلال در حقوق اشخاص ثالث به نحو بالفعل و یا بالقوه است، لیکن باید توجه داشت که این اخلال بایستی حین صدور حکم معترض عنه، برای اشخاص ثالث قابلیت تحقق را داشته و به اصطلاح موجود باشد، به عبارتی اخلال در حقوق اشخاص ثالث، زمانی می تواند موجب ذیحق شدن اشخاص ثالث در اقامه چنین دعوایی گردد که شخص ثالث در تاریخ صدور حکم معترض عنه، نفع و یا ضرری در موضوع حکم صادره داشته باشد و اشخاصی که در تاریخ صدور حکم، هیچ گونه علقه ای نسبت به مدلول حکم صادره-عمدتاً اموال موضوع حکم- نداشته اند، نمی توانند بعدها حکم صادره را محل حقوق خود دانسته و به آن اعتراض نمایند. سادساً و در مقام تبیین وضعیت دعوی و انطباق آن با شرط پیش گفته، گزارش اصلاحی معترض عنه سابقاً و در مورخه بین خوانندگان و در خصوص مالکیت یک باب منزل مسکونی تنظیم و مآلاً صادر شده است. در این تاریخ (=۰۵/۰۵/۹۸)، معترضین ثالث هیچ گونه علقه ای بر منزل مسکونی مابه النزاع اعم از مالکیت، حق انتفاع و ... نداشته اند، بلکه در مورخه (=یعنی دو سال بعد) مبادرت به ابتیاع این منزل مسکونی از خانم به عنوان یکی از طرفین گزارش اصلاحی نموده اند. با این اوصاف، در تاریخ صدور گزارش اصلاحی، تصور اخلال در حقوق خواهانها به

عنوان معترض ثالث منتفی است چراکه ایشان هیچ گونه نفع و ضرری در ملک موضوع گزارش اصلاحی، در تاریخ صدور آن، نداشته اند. مضافاً اینکه اختلافات و مشکلات حادث شده پیرامون وضعیت مالکیت منزل مسکونی مابه النزاع بین خواندگان به عنوان طرفین گزارش اصلاحی و متعاقباً فروش ششدانگ منزل مسکونی توسط احد از طرفین گزارش اصلاحی یعنی خانم، صرفاً خواهانها را محق در مطالبه ی حقوق قانونی خود از فروشنده یعنی شیرین خوشوقتی می نماید نه اینکه این امر جوازی برای اعتراض آنها نسبت به احکامی باشد که سابقاً صادر شده است کما اینکه ممکن است در گذشته آراء و احکام دیگری هم در خصوص همین منزل مسکونی صادر شده باشد. سابعاً و نهایتاً، با توجه به آنچه گذشت، خواهانها فاقد هر گونه حق قابل حمایتی از حیث اعتراض بر دادنامه معترض عنه در تاریخ صدور آن بوده و مآلاً دعوی مطروحه شایسته اجابت و پذیرش نخواهد بود." بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی خواهانها، در محدوده ی عنوان خواسته، صادر و اعلام می نماید. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

شرط تخفیف مسئولیت برای بایع در مطالبه غرامات ثمن

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۵۳۷ تحت نظر است، دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و اعلام ختم دادرسی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

رأی دادگاه

در این پرونده خواهان آقای فرزند دادخواستی بطرفیت خواننده خانم فرزند با وکالت آقای به خواسته؛ ۱- مطالبه ۵۵ درصد از ثمن معامله به علت مستحق للغير بودن این قسمت از مبیع [معادل مبلغ ریال] و ۲- مطالبه غرامات وارده بر ثمن ناشی از بطلان معامله با جلب نظر کارشناس به انضمام کلیه خسارات دادرسی طرح و ضمن ارائه رونوشتی از دادنامه صادره از همین شعبه، اجمالاً و البته مفاداً چنین اشعار داشته اند که «... سابقاً یک واحد آپارتمان با ثمن ریال از خواننده ابتیاع نموده ام لیکن اخیراً و حسب محتویات پرونده منتهی به دادنامه پیش گفته، مشخص شده که ۵۵ درصد آپارتمان متعلق به خواننده نبوده است، فلذا به علت مستحق للغير در آمدن ۵۵ درصد مبیع، تقاضای استرداد ثمن و غرامات وارده را بر آنرا دارم...» بدین ترتیب با عنایت به آنچه گذشت و با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستفاد از مدلول دادنامه شماره ۱۵۱۴-۹۹۰ مورخه صادره از همین شعبه که عیناً در شعبه ۱۹ محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه تایید و استوار شده و به حکم قاعده «نفاذ» و از حیث «نتیجه ی حکم»، برای این دادگاه معتبر و مآلاً دارای حجیت است، بطلان قرارداد بیع تنظیمی بین مشارالیهما به میزان ۵۵ درصد مبیع به علت مستحق للغير بودن آن محرز و مسلم بوده که با توجه به فساد آن، چنین قراردادی فاقد آثار حقوقی، البته به نسبت ۵۵ درصد، خواهد بود. ثانیاً و مستنداً به ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد. فلذا به علت انتفای انتقال عوضین ناشی از بطلان عقد، ۵۵ درصد از ثمن معامله کماکان در مالکیت خریدار (=خواهان) بوده که مستلزم استرداد آن توسط بایع (=خواننده) است. ثالثاً و مستنبط از مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون پیش گفته، بعلت بطلان عقد بیع ناشی از مستحق للغير در آمدن مبیع، بایع باید ثمن را به خریدار مسترد و از عهده «غرامات» وارده بر وی نیز برآید، که در مانحن فیه استرداد ۵۵ درصد ثمن و غرامات وارد بر آن بر ذمه خواننده مستقر و مآلاً لازم الایفاست. رابعاً و موکداً، فارغ از اختلافات موجود در

رویه قضایی پیرامون معیار و شاخص محاسبه و بر آورد «غرامات ثمن»، حتی بعد از رای وحدت رویه اخیرالصدور بشماره ۸۱۱ مورخه هیات عمومی دیوانعالی کشور، در مانحن فیه متداعیین در خصوص میزان مسئولیت بایع (=خواننده) در فرض مستحق للغیر در آمدن مبیع، بر مبلغی قطعی و معین توافق نموده که به حکم «اصل آزادی قراردادها»، بین متداعیین لازم الاجراست. خامساً و توجهاً به سیاق بند ۲-۵ مندرج در ذیل ماده ۵ مبیعه نامه تنظیمی، متداعیین بر مبلغ ریال بعنوان غرامات کل ثمن توافق نموده اند، با این توضیح که تعیین خسارت قراردادی برای مستحق للغیر در آمدن کل مبیع، علاوه بر استرداد ثمن، عرفاً حمل بر غرامات ثمن می گردد و طبیعتاً به علت مستحق للغیر در آمدن ۵۵ درصد مبیع، چنین خسارتی هم تجزیه پذیر بوده و به نسبت «میزان مبیع مستحق للغیر شده»، محاسبه خواهد شد. سادساً و با استقصا از آنچه گذشت، ذمه خواننده به استرداد مبلغ ریال بعنوان اصل ثمن (=محاسبه شده به نسبت ۵۵ درصد) و مبلغ ریال بعنوان غرامات ثمن، مشغول و بقای آن استصحاب می گردد. سابعاً و تدقیقاً، شائبه ای که محکمه آنرا نیازمند اشاره و مآلاً بررسی میداند، وضعیت اعتبار شرط موجد و مُعین غرامات، علیرغم بطلان مبیعه نامه استنادی بین متداعیین است، چراکه برخی با تمسک به قاعده «تبعیت شرط از عقد» در حوزه اعتبار، چنین شرطی را هم به تبع عقد باطل می دانند. لیکن به باور دادرس؛ (۱) ارتباط شرط با عقد، کاملاً تابع خواست و اراده متعاقدین است، فلذا اگر چه به طور معمول شرط تابع عقد است و طرفین هم معمولاً چنین اراده ای دارند، لیکن اراده طرفین بعنوان سازنده و موجد عقد، می تواند این رابطه را منتفی و حتی کیفیت آنرا تغییر دهد. (۲) اگر چه تبعیت و وابستگی شرط به عقد، حکمی معمول در روابط بین شرط و عقد است، لیکن این تبعیت تا جایی قابل پذیرش است که اراده واقعی متعاملین، مخالف آن نباشد. فلذا وقتی متعاملین، شرطی را برای بعد از بطلان عقد ناشی از مستحق للغیر در آمدن مبیع، انشاء می کنند، اراده و خواست آنها بر این است که وقتی عقد اصلی بی اعتبار شد، نوبت به اثرگذاری شرط برسد، فلذا در اینجا شرط مستقل از عقد خواهد بود. (۳) شروط

ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشری زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

در مورد دعوی مطروحه از ناحیه خانم به وکالت از خواهان خانم فرزند بطرفیت خواندگان؛ آقای فرزند با وکالت آقای و خانم فرزند ایضاً آقایان و خانمها؛ همگی شهرت دائر به خواسته الزام خواندگان به؛ ۱- اخذ پایان کار [از شهرداری] ۲- تهیه مقدمات تنظیم صورتمجلس تفکیکی [در اداره ثبت اسناد و املاک]، ۳- تنظیم سند رسمی انتقال در خصوص یک واحد آپارتمان به شماره پلاک ثبتی ۶۲۴ فرعی از ۳ اصلی واقع در حوزه ثبتی یک حومه کرمانشاه مقوم به مبلغ ریال، ۴- مطالبه مابه التفاوت کسری مترآژ آپارتمان با جلب نظر کارشناس با احتساب کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده، ۱) در خصوص خواسته ردیف چهارم (=مطالبه مابه التفاوت کسری مبیع)، توجهاً به اینکه وکیل خواهان، ضمن دارا بودن اختیار، بموجب لایحه ی واصله بشماره ۵۷۰۷-- مورخه، دعوی مطروحه را در خصوص خواسته اخیرالذکر مسترد نموده است، فلذا دادگاه به استناد مقررات بند «الف» ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار ابطال دادخواست خواهان را در این قسمت صادر و اعلام می‌نماید. ۲) در خصوص سایر خواسته‌های ردیف اول، دوم و سوم، با این استدلال که " اولاً و مستنبط از مندرجات ستون خواسته و ایضاً ستون شرح آن منعکس در دادخواست تقدیمی، منشاء خواسته‌های اخیرالذکر، قرارداد پیش فروش مورخه تنظیمی بین خواهان و خوانده ردیف اول (=آقای) میباشد. ثانیاً و توجهاً به بند ۶-۱۳ مندرج قرارداد استنادی، در صورت بروز هر گونه اختلاف در مشخصات، شرایط و اوصاف قرارداد تنظیمی، سازو کار داوری بنحو اجباری پیش بینی شده است چراکه نظر مشاور املاک بعنوان داور مرضی طرفین، تعیین و تنصیص شده است. ثالثاً و نتیجتاً، متداعین قبل از حدوث اختلاف،

پیرامون انجام داوری در صورت حدوث آن (=اختلاف)، توافق نموده اند و این توافق به منزله اسقاط حق مراجعه بدوی به دادگاه در خصوص اختلافات حادث شده است. رابعاً و نهایتاً، مراجعه بدوی به محکمه و اقامه دعوی توسط خواهان، قبل از ارجاع امر به داوری و عدم حل اختلاف توسط مرجع داوری، مخالف اراده متداعیین منعکس در قرارداد تنظیمی و مآلاً مخالف قوانین جاریه میباشد. خامساً و مضافاً، قرارداد مشارکت در ساخت رسمی تنظیمی بین خواننده ردیف اول و مورث خوانندگان دیگر هم قاعدتاً مشمول بند یک ذیل ماده یک قانون پیش فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ بوده و مآلاً تابع مقررات قانونی این قانون خواهد بود. که به موجب ماده ۲۰ این قانون، کلیه اختلافات ناشی از تعبیر، تفسیر و اجرای مفاد قرارداد مشارکت در ساخت باید از طریق داوری حل و فصل شود و این شرط حسب ماده ۲۲۰ قانون مدنی، جزء لاینفک مفاد قرارداد مشارکت در ساخت می باشد حتی اگر در خصوص مراجعه به داوری، توافقی بین متعاقدین صورت نپذیرفته باشد، فلذا از این حیث هم موضوع بدو بایستی به داوری ارجاع گردد. بنا علی هذا به استناد مقررات ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم استماع دعوی مطروحه را در وضعیت فعلی در خصوص خواسته های اخیرالذکر صادر و اعلام می گردد. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

شرط عدم تصرفات ناقله در قراردادها و تحلیل حقوقی آن

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۱۴۹۹ تحت نظر است، مع الوصف دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در مورد دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان خانمها هر سه شهرت فرزندان دائر به خواسته؛ ۱) ابطال سند قطعی انتقال غیرمنقول شماره ۲۰۰۸۹ مورخه تنظیمی در دفترخانه اسناد رسمی شماره ۹۶ کرمانشاه و ۲) ابطال سند رسمی مالکیت شماره ۱۲۰۶۷۴ مربوط به یک و نیم دانگ از شش دانگ مشاع پلاک ثبتی شماره ۳۲۸۶ فرعی از ۹۳ اصلی مفروز و مجزا شده از ۱۴۱۱۰ فرعی از اصلی مذکور هر یک مقوم به مبلغ ریال به انضمام کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و توجهاً، سبب دعوی، بی اعتباری نقل و انتقال رسمی تنظیمی بین خانم (=انتقال دهنده) و خانم (=انتقال گیرنده) در خصوص ۵/۱ دانگ از شش دانگ یک دستگاه آپارتمان به علت وجود «شرط عدم تصرفات ناقله» در واگذارنامه سابق بین خواهان بعنوان مالک اولیه و خانم می باشد. ثانیاً و تشریحاً، خواهان سابقاً سه دانگ از ملک مختلف فیه را به خانم واگذار نموده و عدم امکان واگذاری سهم خانم به صورت «شرط عدم تصرفات ناقله» در قرارداد بین آنها قید می گردد، لیکن ایشان (=خانم) متعاقباً و بدون توجه به چنین شرطی، ۵/۱ دانگ از آپارتمان مختلف فیه را به خانم واگذار نموده است. ثالثاً و موکداً، واگذاری ۵/۱ دانگ از شش دانگ آپارتمان موضوع واگذارنامه توسط خانم، علیرغم وجود «شرط عدم تصرفات ناقله» در قرارداد تنظیمی بین وی و واگذارکننده سابق (=خواهان)، هیچ ملازمه ای با بی اعتباری قرارداد بعدی بین خانم و بنحو قهری (و بدون اعمال اراده) ندارد، چراکه عقود بعد از انعقاد، تحت حکومت «اصاله الصحه» و مآلاً محمول بر صحت هستند (=ماده ۲۲۳ قانون مدنی) و در مقام شک، هر گونه تفسیری باید اصل را تضمین نماید مگر اینکه برهانی قاطع و خدشه ناپذیر، حکم به انحلال عقد را اجتناب ناپذیر نماید. مضافاً اینکه عقود تملیکی از جمله واگذارنامه تنظیمی

بین خواهان و خانم از عقود انتقال دهنده مالکیت هستند و درج «شرط عدم تصرفات ناقله» در آنها هم مانع از انتقال مالکیت در نقل و انتقالات بعدی نخواهد شد. رابعاً و تدقیقاً، «شرط عدم تصرفات ناقله» استفصاحی از مقررات ماده ۴۵۴ قانون مدنی، در فرض تخلف مشتری و واگذاری مبیع به اشخاص ثالث، صرفاً برای بایع پیشین (=مذکور در قرارداد اولیه)، ایجاد «حق فسخ» خواهد نمود که در صورت اعمال آن توسط بایع، معاملات بعدی اعتبار خود را از دست خواهند داد. فلذا علیرغم تصریح به «بطلان» معاملات بعدی در ماده ترقیمی، در دکترین حقوقی، چنین قیدی به «انفساخ» برای معامله دوم تفسیر و تعبیر شده است و بدیهی است این امر فرع بر اعمال حق فسخ بایع (=خواهان در قرارداد واگذاری سابق) در مورد معامله اول، خواهد بود. خامساً و تحلیلاً، «شرط عدم تصرفات ناقله» در ماده معنونه، صرفاً مربوط به بیع و اجاره بعنوان قراردادهای منصوص در ماده معنونه نیست، بلکه استفاده از ملاک ماده مرقوم در سایر عقود، بلا اشکال است و به تعبیر اصولیون، «مورد، مخصص نیست». فلذا اندراج چنین شرطی در قراردادها حتی اگر قرارداد بعدی هم بیع باشد، صرفاً برای بایع (=واگذار کننده) اولیه، حق فسخ ایجاد خواهد کرد و بدیهیست احراز؛ ۱) «ایجاد حق فسخ»، ۲) «بقای آن» و نهایتاً ۳) «اعمال حق فسخ» توسط بایع اولیه، مستلزم رسیدگی قضایی و مآلاً صدور حکم است. مضافاً اینکه در مواردی، تعلل و تاخیر غیرموجه در اعمال حق فسخ توسط بایع (=واگذار کننده)، که موجبات اضرار اشخاص ثالث را فراهم سازد، باعث اسقاط این حق خواهد شد. سادساً و مستفاد از آنچه گذشت، تا مشروط له قرارداد اولیه (=خواهان)، حق فسخ خود در معامله اول با خانم را اعمال نکرده و مآلاً معامله اول را فسخ ننماید، معاملات بعدی از جمله قرارداد واگذاری ملک توسط سنا غلامی به خانم، باطل (=منفسخ) نخواهد شد، با این اوصاف کلیه معاملات بعدی و از جمله معامله اول بین خواهان و خانم هم معتبر بوده و با بقای اعتبار آن، خواهان مالکیتی در موضوع عقد یعنی آپارتمان مختلف فیه نداشته تا نفعی برای ایشان ایجاد شده و با اقامه دعوی مطروحه در صدد، احیای آن برآید. سابعاً و نهایتاً، با توجه به اعتبار

رأی دادگاه

در مورد دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خوانده آقای فرزند دائر به خواسته الزام خوانده به پرداخت خسارت و ارش ساختمان ناشی از اجرای ناقص تعهدات قراردادی و عدم رعایت اصول و ضوابط فنی ساختمان فعلاً مقوم به مبلغ ریال با جلب نظر کارشناس با احتساب کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستفاد از مندرجات دادخواست نخستین تقدیمی و ایضاً اظهارات وکیل خواهان منعکس در پرونده، خواسته دعوی، مطالبه خسارت ناشی از عدم اجرای تعهد از سوی خوانده بصورت کامل و مطابق قرارداد تنظیمی بین آنهاست (=یعنی مطالبه خسارت ناشی از ایفای ناقص تعهدات قراردادی). ثانیاً و توجهاً به مراتب فوق، موضوع پرونده از شمول مقررات مبحث دوم از فصل سوم قانون مدنی یعنی مواد ۲۲۶ الی ۲۳۰ این قانون (پیرامون خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات) خارج است، چه آنکه مواد پیش گفته، به دلالت منطوق مواد این مبحث و به قرینه عبارات بکار رفته در صدر مبحث، پیرامون عدم اجرای تعهد بصورت کامل است و نه اجرای ناقص تعهد (که موضوع پرونده مانحن فیه است) مضافاً اینکه مقنن با تنصیص مواد پیش گفته، در مقام بیان شرایط مطالبه خسارت در حالتیست که نوبت به مطالبه خسارت رسیده است و نه در مقام بیان اینکه به محض تخلف از قرارداد بلافاصله متوسل به حربه ی مطالبه خسارت شد (و راهکار دیگری متصور نباشد) فلذا استفصاح حکم موضوع مابه النزاع، با تمسک به سایر مواد عام قانون مدنی خواهد بود. ثالثاً و مستنبط از سیاق مواد ۲۲۰، ۲۷۵ و ۲۷۷ قانون پیش گفته، متعاملین ملزم به اجرای کامل تعهدات [اصلی و] صریح خود ناشی از توافقات حاصله می باشند و التزام به عین (و البته کل) تعهد مورد پذیرش مقنن قرار گرفته است بعبارت آخری، متعاقدين ملزم به ایفای تعهدات خود بصورت کامل و مطابق توافق هستند. رابعاً و تشریحاً، در حقوق ایران به دلالت مواد ۲۱۹ (=پیرامون التزام به

اصل تعهد)، ۲۲۲ (=پیرامون لزوم اجرای اصل تعهد) و وحدت ملاک از ۲۷۳ (=پیرامون اجبار به اجرای اصل تعهد) قانون مدنی، ضمانت اجرای اولیه نقض تعهد و ایفای ناقص آن برخلاف توافقات موجود، الزام متخلف به ایفای تعهد است و نه مطالبه خسارت ناشی از اجرای ناقص تعهد، بعبارت دیگر، تکلیف قانونی (و حتی شرعی) هر یک از متعاقدین به ایفای کامل تعهدات قراردادی، بعنوان مدلول آیه شریفه «اوفوا بالعقود» و قاعده «المؤمنون عند شروطهم» به معنای التزام طرف دیگر عقد به آثار چنین تکلیفی یعنی اجبار متخلف به ایفای تعهدات در فرض اجرای ناقص تعهد است [البته در فرض عدم تعیین سایر ضمانت اجراهای توافقی]. خامساً و نتیجتاً، تمسک اولیه خواهان به مطالبه خسارت ناشی از ایفای ناقص تعهدات قراردادی، بدون سابقه الزام متعهد (=خواننده) به انجام تعهدات معهود و در صورت امتناع، اجرای تعهدات توسط شخص ثالث، محمل قانونی ندارد [و البته موضوع خواسته اولیه خواهان هم نبوده تا محکمه بدان ورود نماید]، سادساً و نهایتاً، دعوی خواهان به هیات و کیفیت مطروحه، قانوناً و فعلاً قابلیت رسیدگی و استماع را ندارد. "بناءً علی هذا دادگاه با استناد به مقررات ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می نماید. رأی صادره (حضوری و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد."/

ضرورت بی طرفی داور در فرآیند داوری

به تاریخ: در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده های کلاسه ۰۱۰۰۲۷۶ تحت نظر است. ملاحظه می گردد پرونده داوری توسط داور صادر کننده رای، ارائه و ضم پرونده شده است فلذا دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و

ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رای دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقایان [مجتمعاً، منفرداً] به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان آقایان و خانمها؛ دائر به خواسته ابطال رای داوری موضوع اظهارنامه رسمی شماره ۱۴۰۱-۸۹۰۵ مورخه صادره از ناحیه آقای به علت فقدان بی طرفی داور مرضی الطرفین ناشی از رابطه نسبی با خواننده ی معارض (=آقای). یعنی اخوت و ... به انضمام کلیه خسارات دادرسی به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدمتاً، ترصیح آراء حقوقی به مبانی «عدل» و «عدالت»، و مساعی دادرس به منظور سرّیان آن در تار و پود آراء قضایی، فارغ از تمیز و باورپذیر ساختن حق برای متداعیین، تداعی کننده غایت دادرسی-اجرای عدالت- برای دادرس و ایضاً اصحاب دعوی است. به قول لسان الغیب؛ حافظ شیرازی؛

دور فلکی یکسره بر منْهَج عدل است خوش باش که ظالم نبرد بار به منزل
به عبارتی دادرس باید بداند آنچه اهمیت دارد «عدالت گستری» است و عقل، منطق، اصول، فلسفه و حتی قانون، جملگی «ابزار احقاق حق» و در خدمت «گوهرِ عدل» خواهند بود و ابزار هر چه هست باید در خدمت احقاق حق و در راستای آن باشد. به قول صاحب دلی؛ «کشتِ قانون بدون آبیاری از سرچشمه ی عدالت و انصاف ثمر نمی دهد و حقی که صرفاً در حصار حرمتِ قرارداد محبوس بماند و یا با جمود به ظاهرِ قانون، مستمسک سوء استفاده قرار گیرد، به ضدّ خود مبدل خواهد گشت. بنابراین نباید فراموش کرد که تشبث و اعتصام به مُرّ قانون و یا مبالغه در پای بندی به قانون محض، پرتگاهی است که سرّ از وادی مَصاف با انصاف و عدالت در می آورد». بنابراین شیرینی کشف حقیقت، منتهی شدن آن به عدالت است، چراکه «عدالت همان حقیقت است که جامه ی عمل به خود پوشانده است». ثانیاً و توجهاً،

اجرای عدالت در فرآیند داوری بر مبنای متعددی استوار است و از مهمترین آنها، اصولی است که مرتبط و یا ناشی از «حق برابری» بعنوان یک «Meta-Right» در فرآیند داوری است. این حق، متعلق به هر دو طرف داوری بوده که به علت ارتباط آن با مقوله «عدالت آئینی»، غیرقابل خدشه است حتی با تراضی طرفین. به باور دادگاه، اسلوب تفسیر مواد قانونی در این حوزه، بایستی در راستای حفظ برابری متعاملین و استقرار تعادل بین آنها باشد، چراکه چنین امری، تضمین کننده برقراری مساوات بین متعاقدین در شرایط متفاوت است. از مهمترین این اصول، به عنوان تضمین کننده «عدالت آئینی»، استقلال و بی طرفی داور صادرکننده رای است. به عبارتی داور منتخب، نباید شخصی وابسته و پیوسته به یکی از طرفین اختلاف باشد تا به داوری و اجرای عدالت توسط وی مطمئن بود یا حداقل از همان ابتدا، ناامید از اجرای عدالت توسط داور نبود. ثالثاً و موكداً، همانند قضاوت رسمی، بی طرفی و استقلال داور از لوازم استقرار عدالت در دادرسی است. در نهاد داوری هم، استقلال و بی طرفی داور جنبه ساختاری و بنیادین دارد و شایسته و البته بایسته است که داور منتخب، به دور از علل و عوامل بیرونی و ایضاً احساسات و تمایلات درونی، به موضوع رسیدگی نموده و حکم قضیه را معلوم نماید. بنابراین عدم وابستگی داور به یکی از طرفین اختلاف - خصوصاً رابطه خویشاوندی -، ارتباط مستقیم با استقلال و بی طرفی داور داشته و انتظار عدالت گسترتری از داور وابسته و پیوسته به یکی از متخاصمین، انتظاری بی جا و منطبق با واقعیت نیست، چراکه جانبداری از خویشاوندان، در ذات آدمی نهفته و امری غریزی است، البته باید توجه داشت که جانبداری از خویشاوندان، فی نفسه بد نیست لکن زایل کننده ملکه ی عدالت برای داور بوده و برای دادرسی، مانع است. به فرموده مولانا؛

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

رابعاً و تشریحاً، اگرچه در حقوق داخلی، « اصل عدم وابستگی داور به یکی از متداعیین»، فاقد مقرر قانونی به عنوان نصی مکتوب است لیکن باید توجه داشت که پذیرش چنین امری، ناشی از ارتکاز عقلاست و در لسان اصولیون، مرتکبات عقلایی

نیازی به تصریح ندارند و صرفاً نبایستی با منع صریح شارع مخالفتی داشته باشند. فلذا امروزه عدم وابستگی داور، چنان بدهتی دارد که نیاز به تصریح قانون ندارد، هر چند در قانون نمونه آنسیترال و قوانین کشورهای دیگری از جمله آلمان، بلژیک و ... دارای مستند قانونی است. این اصل، به دلیل اهمیت آن و ارتباط با «عدالت آئینی»، غیرقابل عدول بوده و داور در هیچ موردی نباید نفع داشته باشد و تراضی اشخاص هم نباید این اصل را تغییر دهد، چراکه داوری در صدد ترسیم عدالتی بهتر برای طرفین است و شخصی که در ذهن خود نمی‌تواند بی طرف باشد، نباید به این سمت منصوب گردد، فلذا چنین توافقی برخلاف نظم عمومی می‌باشد. کما اینکه مقنن در قضاوت رسمی، علیرغم وجود بسیاری از نهادهای نظارتی، به دلیل رعایت بی طرفی، قاضی را از دادرسی در موردی که یکی از اصحاب دعوی اقربای اوست، منع کرده و نهاد «امتناع از رسیدگی» را پیش بینی کرده است و چنین امری (=منع انجام داوری توسط کسی که وابسته به یکی از طرفین است)، برای فرآیند داوری با «قیاس اولویت» پر رنگ تر خواهد بود، چراکه در فرآیند داوری، هیچ گونه نهاد نظارتی وجود نداشته و لاجرم محاکم بایستی در این خصوص نظارت و کنترل نماید. خامساً و تدقیقاً، در خصوص شبهه ناشی از قید «مگر با تراضی طرفین» منعکس در ماده ۴۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی، که شاید مجوز انجام داوری توسط شخص منتسب به یکی از طرفین داوری با تراضی آنها باشد، باید توجه داشت که چنین استنباطی دارای موانع متعددی است از جمله؛ (۱) مانع مبتنی بر تفسیر حقوقی؛ این مقررره ناظر بر تعیین داور توسط دادگاه و مربوط به بعد از حدوث اختلاف است و به موانع پیش روی دادگاه برای تعیین داور اشاره می‌کند فلذا چنین مقررره ای در شرایط دیگری-مثلاً تعیین داور توسط طرفین و قبل از حدوث اختلاف-قابل استناد نبوده و مآلاً فاقد حجیت است. به عبارتی حکم ماده ۴۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی، «حکمی استثنایی» بوده که با لحاظ شروط مقدمات حکمت، [الف] در مقام بیان بودن شارع، ب) فقدان قرینه [متصله یا منفصله] و ج) نبودن قدرمیتین در مقام تخاطب، صرفاً ناظر بر بعد از حدوث اختلاف و تعیین داور توسط محکمه است، با

این اوصاف «حکم استثنایی» استفصاحی از ماده ترقیمی، بایستی در قدر متقین خود، یعنی شرایط ماده، محدود گردد و قابلیت تسری به سایر شرایط حاکم بر فرآیند داوری را ندارد. ۲) مانع مبتنی بر واقعیات و حقایق اجتماعی؛ بر کسی پوشیده نیست که ملاحظات و شرایط قبل از بروز اختلاف (=معمولاً حین تنظیم قرارداد)، بسیار متفاوت از اوضاع و احوال متداعیین بعد از بروز اختلاف است. متعاقبین حین تنظیم سند مثبت عقد، خرسند از انجام معامله و ایضاً اعتماد حداکثری به طرف مقابل، اصلاً به اختلافات احتمالی در آتیه توجهی ندارند فلذا براحتی به انجام داوری توسط اقربای نزدیک طرف مقابل تن می‌دهند، لیکن بعد از وقوع عقد و حدوث اختلاف، آنچنان اعتماد خود را نسبت به طرف مقابل از دست می‌دهند، که در ناداوری اقربای طرف مقابل کوچکترین تردیدی به خود راه نخواهند داد. فلذا نمی‌توان حکم ماده ۴۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی را که مربوط به تعیین داور بعد از وقوع اختلاف است، به تعیین داور قبل از وقوع اختلاف، تسری داد. ۳) مانع مبتنی بر تحلیل اصولی؛ به لحاظ اصولی، در صورتی که شارع حکمی را بر موضوعی بار نموده باشد، در مقام شک در تسری حکم به موضوعات دیگر- یا تفاوت در شروط موجود موضوع-، هر گونه تفسیری باید تضمین کننده «اصل» باشد، و در موضوع مختلف فیه، حفظ «برابری» متنازعین در فرآیند داوری، اصلی است که در تمام فرآیند داوری حاکم بوده و تمامی تفاسیر حقوقی در این حوزه، بایستی این اصل و لوازم آنرا تامین و تضمین نمایند. فلذا «اصل برابری» طرفین داوری اقتضا دارد که احکام استثنایی در این حوزه، محدود به نص شوند تا جایگاه اصل را متزلزل نسازند. ۴) مانع مبتنی بر فلسفه؛ در جریان فرآیند داوری و رسیدگی به موضوع توسط داور، زمانی که تحلیل مساله و تطبیق موضوع با حکم از ذهن داور می‌گذرد، تاثیرات وابستگی، پیوستی و نفع داور ناشی از رابطه خویشاوندی، آنچنان ذهن داور را احاطه می‌کند که مانع از هر گونه تفسیر و تحلیل «به حق» موضوع شده و مآلاً مانع از تحقق عدالت می‌شود. به عبارتی از منظر ایده آلیسم مطلق هگل - (=که در آن، فاعل شناسا=سوژه) یعنی داور با تجربه خود از مقررات به عنوان ابژه‌های حقوقی، حکم

را به فاهمه منتقل می‌کند و با قرار دادن ذیل قاعده کلی به عقل می‌رساند و عمومیت می‌بخشد) - وابستگی داور به یکی از طرفین، مانع از حرکت موضوع از فاهمه به خرد داور است، یعنی داور وابسته، عدالت را فقط به طرف شخصی که وابسته است سوق می‌دهد، بدون اینکه فهم و خرد خود را در تصمیم اتخاذی خود دخالت داده باشد. (۵) مانع مبتنی بر عقلانیت و انصاف؛ فلسفه‌ی استناد به «حکمت مقنن» یا فرض «حکیم بودن قانونگذار» در تفسیر و تحلیل مواد قانونی، تزییق عقلانیت به نصوص قانونی در فرآیند تطبیق احکام (=قانونی) بر موضوعات مختلف است بگونه‌ای که هم احکام قانونی واجد رگه‌هایی از عقلانیت گردند و هم دایره‌ی «منطقه الفراغ» قانونی (=موضوعات بدون حکم صریح) به کمترین مقدار خود برسد، چنین امری دو نتیجه و اثر کلی دارد؛ (۱) تکلیف به تفسیر عاقلانه مواد قانونی توسط دادرس؛ در واقع دادرس بایستی دارای فهم متعارف (=تعقل) باشد، فهمی نه صرفاً ناشی از مطالعه‌ی حقوقی، بلکه ناشی از تعقل، تفکر و تجربه‌ی امور آنگونه که دیگران (=نوعاً) مفاهمه و ادراک می‌نمایند (=تفکر ارسطویی). (۲) حکومت انصاف در فرآیند استفسااص حکم؛ نقص قانون در دایره‌ی «منطقه الفراغ» را بایستی با «انصاف» مرتفع ساخت، در اینجا انصاف سبب می‌شود که حکم قانون در وفاق کامل با هدف و نه بر اساس حروفی که بر کاغذ نقش بسته است، جریان یابد. نتیجه‌ی اینکه اگر دادرس به مثابه مقنن حکیم باشد، داوری شخص وابسته یا پیوسته به یکی از متخاصمین را مخالف عقلانیت دیده که پذیرش آن، انصاف را به قربانگاه خواهد برد. سادساً و نتیجتاً، داور منتسب به یکی از طرفین، حافظ منافع مادی و معنوی اقربای خویش است و بلاترید چنین داوری به دور از حب و بغض نبوده و از این رهگذر، بی‌طرفی او مخدوش خواهد شد. فلذا توافق سابق متداعیین بر انتخاب چنین داوری، مخالف اخلاق حسنه و نظم عمومی بوده و مآلاً مردود است. به عبارتی از لحاظ منطق حقوقی، طرفین در تعیین آئین حاکم بر داوری و تعیین داوران از آزادی و اختیار عمل مطلق برخوردار نیستند بلکه مکلف به رعایت قواعد آمره و نظم عمومی هستند از جمله این قواعد، اصل استقلال و بی‌طرفی داور است. سابعاً و نهایتاً، رای داوری

توسط هیات مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد». ثالثاً و موکداً، در شرکتهای خصوصی از جمله شرکت خواهان، ضوابط طرح و اقامه دعاوی و یا دفاع از دعاوی مطروحه علیه شرکت در اساسنامه پیش بینی و در خصوص آن تعیین تکلیف می‌شود. رابعاً و مستنبط از بند «۱۳» از ماده ۴۰ اساسنامه تاسیس شرکت خواهان، صلاحیت اقامه دعوی و دفاع از هرگونه دعوی و ... برای هیات مدیره پیش بینی و مصوب شده که وفق ماده ۴۴ همین اساسنامه، قابل تفویض به مدیرعامل می‌باشد. خامساً و موکداً، هیچ صورتجلسه ای از هیات مدیره مبنی بر تفویض اختیار طرح دعوی به مدیرعامل شرکت ارائه نشده و در پرونده هم ملحوظ و مشهود نمی‌باشد. سادساً و تشریحاً حق اقامه دعوی و مآلاً شناسایی امضای مدیرعامل به منظور اقامه دعوی منصرف از امضا اسناد تجاری و سایر اسناد تعهدآور موضوع ماده ۴۵ اساسنامه شرکت خواهان است که آخرین آگهی تغییرات شرکت در خصوص آن تعیین تکلیف کرده است. سابعاً و نهایتاً، سمت امضاء کننده دادخواست محل تردید بوده و مآلاً احراز نمی‌گردد. ثامناً و مضافاً، تکلیف مدیرعامل به ارائه سند مثبت سمت بعنوان مدلول ماده ۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی، منصرف از مصادیق منعکس در مواد ۵۳ و ۵۴ قانون معنونه بوده و مآلاً از موارد ارسال اخطار رفع نقص محسوب نمی‌گردد. تاسعاً و ضرورتاً ترتب آثار قانونی بر صورتجلسه هیات مدیره متضمن حدود اختیارات مدیرعامل، بر اساس ماده ۱۲۸ از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، منوط و موکول به ارسال نسخه ای از آن به مرجع ثبت شرکتهای اعلام و متعاقباً انتشار در روزنامه رسمی است " بناءً علی هذا مستنداً به بند «۵» ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد. %

عدم احراز سمت دادخواست دهنده؛ شرکت سهامی خاص

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۱۰۲۵ تحت نظر است. ملاحظه میگردد از پرونده امر رفع نقص شده است، فلذا دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده و ضمن اعلام ختم رسیدگی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای فرزند بعنوان رئیس هیات مدیره خواهان؛ شرکت سبزینه گستران آناهیتا بطرفیت خوانده اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه دائر به خواسته مطالبه مبلغ ریال به نرخ روز بانک مرکزی بابت قرارداد مورخه با عنوان آبیاری طرح جنگل کاری با احتساب کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده، صرف نظر از اینکه بر اساس مندرجات ماده ۱۱ قرارداد تنظیمی بین متداعیین، تعهد اداره خوانده در پرداخت مبالغ موضوع قرارداد به صورت اسناد خزانه اسلامی با سررسید ۱۴۰۱ می باشد و قطعاً زودتر از سر رسید مرقوم، امکان مطالبه آن توسط ذینفع یعنی شرکت خواهان وجود ندارد و از این حیث دعوی مطروحه قابلیت استماع و رسیدگی را ندارد، چراکه تعهدات اداره خوانده هنوز حال نشده است، با این استدلال که "اولاً و مستفاد از مندرجات دادخواست تقدیمی با لحاظ آخرین آگهی تغییرات شرکت، دعوی مطروحه توسط رئیس هیات مدیره شرکت اقامه و مآلاً دادخواست توسط ایشان امضا شده است. ثانیاً و موکداً، در شرکتهای خصوصی از جمله شرکت خواهان، ضوابط طرح و اقامه دعاوی و یا دفاع از دعاوی مطروحه علیه شرکت در اساسنامه پیش بینی و در خصوص آن تعیین تکلیف می شود. ثالثاً. و مستنبط از بند «۱۳» از

ماده ۴۰ اساسنامه تاسیس شرکت خواهان، صلاحیت اقامه دعوی و دفاع از هرگونه دعوی و ... برای هیات مدیره پیش بینی و مصوب شده که وفق ماده ۴۴ همین اساسنامه، قابل تفویض به مدیرعامل می‌باشد. رابعاً و توجهاً، هیچ صورتجلسه ای از هیات مدیره مبنی بر تفویض اختیار طرح دعوی به رئیس هیات مدیره شرکت (= اقامه کننده دعوی)، ارائه نشده و در پرونده هم ملحوظ و مشهود نمی‌باشد. خامساً و تدقیقاً، حق اقامه دعوی و مآلاً شناسایی امضای رئیس هیات مدیره به منظور اقامه دعوی منصرف از امضا اسناد تجاری و سایر اسناد تعهدآور موضوع ماده ۴۵ اساسنامه شرکت خواهان است که آخرین آگهی تغییرات شرکت در خصوص آن تعیین تکلیف کرده است. سادساً و تشریحاً، حق امضا اسناد تجاری و سایر اوراق تعهدآور شرکت، بعنوان حقی علی حده در ماده ۴۵ اساسنامه شرکت مورد اشاره قرار گرفته است، در حالیکه حق اقامه دعوی، همانطور که گذشت در بند «۱۳» ماده ۴۰ اساسنامه قید شده است، فلذا تمایز این دو حق، کاملاً مشخص بوده و نیازی به توضیح بیشتری ندارد چراکه در صورت واحد بودن آنها، نیازی به تصریح به هر دو حق در دو ماده مجزا در اساسنامه وجود نداشت. سابعاً و مضافاً، تفویض هرگونه اختیاری به سایر اعضای هیات مدیره از جمله رئیس آن، با ملاک ماخوذه از ماده ۱۲۸ قانون تجارت، موکول و منوط به ارسال نسخه ای از صورت جلسه هیات مدیره به اداره ثبت شرکت‌ها و انتشار در روزنامه رسمی است و ارائه صورتجلسه عادی هیات مدیره، که هر زمان قابل تنظیم است، کافی به مقصود نمی‌باشد. ثامناً و نتیجتاً، سمت اقامه کننده دعوی که صرفاً رئیس هیات مدیره شرکت خواهان می‌باشد [و نه کل اعضای هیات مدیره]، محل تردید جدی بوده و مآلاً احراز نمی‌گردد. تاسعاً و مستنبط از مواد ۵۱، ۵۳ و ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی، مانحن فیه منصرف از مصادیق ارسال اخطاریه رفع نقص می‌باشد "بناءً علی هذا به استناد مقررات بند «۵» ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار رد دعوی مطروحه صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد. /

دو واحد تجاری با پلاک‌های ثبتی ۳۰۸ و ۳۰۹ از یک فرعی از ۱۱ اصلی بخش ۱۲ ثبت تهران، واقع در تهران، آزادگان، مجتمع تجاری آهن مکان می‌باشد. ثالثاً و نتیجتاً، دعوی مطروحه مربوط به اموال غیرمنقول و مشمول ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی و مآلاً رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل استقرار مال غیرمنقول است. رابعاً و موکداً، حتی اگر دو فقره و کالت نامه مابه النزاع را، توجهاً به مندرجات آنها هم مربوط به مال منقول (= اتخاذ تصمیم راجع به سهام عادی با نام...) و هم مربوط به مال غیرمنقول (= واگذاری واحد تجاری...) بدانیم، مستنداً به ماده ۱۵ قانون مرقوم، مجدداً دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول صالح خواهد بود. خامساً و نهایتاً، این دادگاه فاقد صلاحیت قانونی جهت استماع و رسیدگی به دعوی بوده و غایتاً دادگاه شهرستان تهران، به اقتضای آدرس اموال غیرمنقول، صالح به رسیدگی است. سادساً و مضافاً، تسهیل و تسریع در رسیدگی که همانا منظور و تامین کننده نظر مقنن در تعیین قواعد مربوط به صلاحیت است، رسیدگی در دادگستری شهرستان تهران را اقتضا دارد. " بناءً علی هذا با استناد به مقررات مواد ۱۲ و ۲۷ قانون مرقوم، ضمن نفی صلاحیت از خود، قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی و صلاحیت حوزه قضایی شهرستان تهران (= دادگستری شهرستان تهران) صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

مع الوصف دفتر محترم از پرونده بدل مفید تهیه و اصل آن به مرجع صالح ارسال گردد.

عدم صلاحیت به دادگاه خانواده در خصوص خواسته اثبات ابراء مهریه

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۱۰۰۱ تحت نظر است، ملاحظه می‌گردد از پرونده رفع نقص شده است، فلذا دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و با

استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

رأی دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقایان [مجتمعاً منفرداً] به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خوانده خانم فرزند دایره بخواسته؛ ۱) اثبات ابراء مهریه (= ۹۰۰ سکه بهار آزادی) مقوم به مبلغ ریال و ۲) ابطال سند صلح مهریه مقوم به مبلغ ریال به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده؛ با این استدلال که "اولاً و مستفاده از مندرجات ستون خواسته منعکس در دادخواست تقدیمی و ایضاً ستون شرح آن، خواسته خواهان؛ اثبات ابراء مهریه و متعاقباً ابطال صلح نامه مهریه تنظیمی بین زوجین (= خواهان و خوانده) است. ثانیاً و توجهاً به موضوع خواسته با لحاظ مفاد ماده ۴ قانون حمایت خانواده، دعوی مطروحه در زمره دعاوی مربوط به «مهریه» بوده که در صلاحیت محاکم خانواده قرار دارد. ثالثاً و تدقیقاً، از آنجا که لفظ «مهریه» مندرج در بند «۶» ذیل ماده ۴ از قانون معنونه، اطلاق دارد، فلذا چنین قیدی (= مهریه)، ناظر بر تمامی دعاوی مربوط به «مهریه» اعم از مطالبه، ابراء، هبه و ... مهریه است. رابعاً و تشریحاً، قانونگذار بعد از کلمه «مهریه» در بند ترقیمی، به «مطالبه»، «ابراء» و یا «هبه» آن اشاره ای نکرده است. فلذا مطلق گویی مقنن و بیان صرف مقسّم (= مهریه) بدون ذکر قسیم (مصادیق آن)، دعوی مهریه را منصرف به تمامی دعاوی مربوط به آن بشرح پیش گفته خواهد ساخت. خامساً و موکداً، انحصار دعوی «مهریه» در بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده به دعوی مطالبه آن (= که عمدتاً از سوی محاکم خانواده صورت می پذیرد)، ترجیحی بلامرجع و به باور دادگاه، نوعاً «تفسیر به مطلوب» است، چرا که هیچ گونه قرینه ای اعم از متصله و یا منفصله و یا حتی اماره ای که عنوان «مهریه» در بند موصوف را محدود به دعوی «مطالبه» آن نماید، در ماده ۴ وجود ندارد، فلذا چنین تحلیلی مخالف قواعد و اصول «تفسیر منطقی» عبارات قانونی است. مع الاغضاء عن ذلك کله، حتی اگر صرفاً

دعوی مطالبه مهریه را در صلاحیت محکمه خانواده بدانیم، وقتی دعوی اصلی مربوط به مهریه، یعنی «مطالبه» آن، در صلاحیت محاکم خانواده قرار دارد، دعوی فرعی ناشی از سقوط مهریه، اعم از ابراء یا هبه ی آن هم در صلاحیت محاکم خانواده قرار خواهد داشت. سادساً و مضافاً، فلسفه جعل مقررات مربوط به تشکیل محاکم اختصاصی خانواده جهت رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، ایجاب می نماید که به دعاوی دارای ماهیت خانوادگی که ناشی از رابطه زوجیت بوده و آشکارا رنگ و لعاب خانوادگی دارند، با بقای رابطه ی زوجیت، در محاکم خانواده مورد رسیدگی قرار گیرند، نه اینکه به لطایف الحیل از جمله اکتفا به ظاهر عبارات قانونی و ... در صدد نفی صلاحیت از محاکم خانواده بود. سابقاً و نتیجتاً، موضوع خواسته در زمره دعاوی خانوادگی بوده و مآلاً رسیدگی بدان در صلاحیت محاکم خانواده خواهد بود. ثامناً و نهایتاً، این دادگاه خود را صالح به رسیدگی به دعوی مطروحه ندانسته و نمی داند. "بناءً علی هذا دادگاه به استناد به مقررات ماده پیش گفته و ایضاً ماده ۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی و صلاحیت محکمه خانواده شهرستان کرمانشاه صادر و اعلام می نماید. قرار صادره قطعی است.

مع الوصف دفتر محترم، از پرونده بدل مفید تهیه و اصل آن به مرجع صالح ارسال گرد %

عدم صلاحیت به محاکم خانواده در دعوی استرداد زیورآلات

به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۱۰۱۰ تحت نظر است. دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده، ختم رسیدگی را اعلام به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

اصلی به سبب وقفیت مقوم به مبلغ ریال و ۳) ابطال رای کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مورخه به سبب مغایرت با وقف به انضمام کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، بدین توضیح پرونده به اعتبار اینکه موضوع دعوی در صلاحیت شعبه ویژه منابع طبیعی (=این دادگاه) قرار دارد، با قرار عدم صلاحیت از شعبه دوم محاکم حقوقی شهرستان کرمانشاه به ین دادگاه ارسال شده است، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستنبط از منطوق تبصره یک ذیل ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ از حیث تصریح مقنن به قیودی نظیر «اعتراض به اجرای مقررات» و «احراز مالکیت»، صرفاً خواسته «اعتراض به برگه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی و اثبات مالکیت بر اراضی مابه النزاع» قابل رسیدگی در شعبه ویژه مستقر در مرکز استان است (=این شعبه). ثانیاً و موکداً، عنوان خواسته در مانحن فیه (=اعلام وقفیت، ابطال مالکیت و ابطال رای کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع)، متفاوت از خواسته اخیرالذکر (=اعتراض به برگه تشخیص و اثبات مالکیت) بوده فلذا قابل استماع و رسیدگی در شعبه ویژه موضوع تبصره یک ذیل ماده ۹ قانون معنونه نبوده و تابع عموماً آئین دادرسی مدنی است. ثالثاً و تشریحاً، خواسته «ابطال رای کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع» به عنوان خواسته ای که متفاوت از خواسته «اعتراض به برگه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی» می باشد، در صلاحیت عام محاکم دادگستری قرار داشته و رسیدگی بدان لزوماً در صلاحیت شعبه ویژه قرار ندارد، مضافاً اینکه خواسته‌های دیگر (=اعلام وقفیت و ابطال مالکیت)، کلاً در صلاحیت شعبه ویژه منابع طبیعی قرار ندارد. رابعاً و نتیجتاً، با توجه به سبق ارجاع پرونده به شعبه دوم محکمه حقوقی و ایضاً بلحاظ منتفی بودن رسیدگی به پرونده در شعبه ویژه، این دادگاه فاقد صلاحیت قانونی جهت رسیدگی به خواسته مطروحه بوده و غایتاً شعبه دوم محکمه حقوقی بلحاظ سبق ارجاع، صالح به رسیدگی است." بناءً علی هذا دادگاه با استناد به مقررات مواد ۱۲ و ۲۷ قانون مرقوم، ضمن نفی

صلاحیت از خود، قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی و صلاحیت شعبه دوم حقوقی دادگستری شهرستان کرمانشاه صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره، قطعی است..

مقرر است دفتر محترم؛ با ابلاغ رونوشتی از رأی به خواهان، پرونده جهت حل اختلاف به محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه ارسال شود.

عدم صلاحیت در خصوص خواسته تاخیر تادیه چک

به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۱۳۸۸ تحت نظر است. ملاحظه می‌گردد پرونده امر با قرار عدم صلاحیت و به اعتبار اقامتگاه خوانده به حوزه قضایی شهرستان کرمانشاه ارسال شده است. مع الوصف دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده، ختم رسیدگی را اعلام به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

در خصوص دعوی مطروحه از ناحیه خانم به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان؛ ۱- شرکت پردیس نمای زاگرس و ۲- آقای فرزند دائر به خواسته مطالبه خسارت تاخیر در امر تادیه یک فقره چک به مبلغ ریال فعلاً مقوم به مبلغ ریال با جلب نظر کارشناس به انضمام کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستفاد از ستون خواسته منعکس در دادخواست تقدیمی، خواسته خواهان، مطالبه خسارت تاخیر در امر تادیه پیرامون دینی است که اصل دین در قالب «صدور دستور اجرائیه» و در چارچوب ماده ۲۳ قانون اصلاحی قانون صدور چک صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شوشتر مورد مطالبه قرار گرفته است. ثانیاً و توجهاً به آنچه گذشت، با لحاظ سیاق ماده ترقیمی، «درخواست اجرائیه صدور

چک» به نوعی جایگزین «دعوی مطالبه وجه چک» شده و طبیعتاً «دستور محکمه» جهت صدور اجرائیه چک همان آثار «حکم محکمه» را داشته که در پی «دعوی مطالبه وجه چک» صادر می‌شد. ثالثاً و مستنداً به مقررات تبصره ذیل ماده ۲ قانون صدور چک (الحاقی ۱۳۷۶)، محکمه صالح جهت رسیدگی به خواسته مطالبه خسارات و هزینه‌های مربوط به چک، همان «دادگاه صادرکننده حکم» در خصوص اصل دین موضوع چک می‌باشد، که بر اساس مراتب پیش گفته، همان «دادگاه صادرکننده اجرائیه» خواهد بود. رابعاً و تشریحاً، به باور مقنن، از آنجا که خسارت تاخیر در امر تادیه از متفرعات دین اصلی است فلذا دادگاه رسیدگی کننده به اصل دین، صلاحیت رسیدگی به متفرعات آن از جمله خسارت تاخیر در امر تادیه را هم خواهد داشت. خامساً و مضافاً، با توجه به اطلاق لفظ «خسارات» در تبصره ذیل ماده ۲ قانون صدور چک، در این مقرر تفکیکی بین «خسارات دادرسی» و «خسارت تاخیر تادیه» وجود ندارد، چه آنکه قانونگذار بعد از لفظ «خسارات» در ماده پیش گفته، به «ناشی از دادرسی» و یا «ناشی از تاخیر در امر تادیه» بودن آن اشاره ای نکرده است. فلذا مطلق گویی مقنن و بیان صرف مقسم (=خسارات) بدون ذکر قسیم (=دادرسی یا تاخیر تادیه)، با لحاظ حکمت قانونگذار، اعم از هر دو نوع خسارت است. سادساً و نهایتاً، از آنجا که دادگاه صادرکننده دستور اجرائیه، شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شوشتر می‌باشد، فلذا این دادگاه فاقد صلاحیت محلی جهت رسیدگی به دعوی مطروحه بوده و غایتاً محکمه اخیرالذکر به عنوان دادگاه صادرکننده ی دستور مابه النزاع، صالح به رسیدگی است. "بناءً علی هذا این دادگاه با استناد به مقررات ماده معنونه و ایضاً با استناد به مقررات مواد ۱۳ و ۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی، ضمن نفی صلاحیت از خود، قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شوشتر صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

مع الوصف دفتر محترم در راستای قسمت اخیر ماده ۲۷ از قانون یاد شده، پرونده امر جهت حل اختلاف حادث شده در صلاحیت، به دیوانعالی محترم کشور ارسال گردد.

عدم صلاحیت و تحلیلی دقیق از ماده ۱۶ قانون آ.د.م تفکیک نماینده و اصیل

باسمه تعالی. به تاریخ جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل در وقت فوق العاده تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۰۷۵ تحت نظر قرار دارد. دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل اقدام به صدور رای می نماید.

رای دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان؛ (۱) آقای فرزند، (۲) آقای فرزند و (۳) شرکت فروشگاه‌های زنجیره ای افق کوروش با وکالت خانم دائر به خواسته مطالبه مبلغ ریال با احتساب کلیه خسارات دادرسی به انضمام خسارت تاخیر در امر تادیه به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جمیع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدمتاً، تصویب قانون و متعاقباً ترتب آثار قانونی بر اعمال و روابط حقوقی اشخاص، بر مبنای رفتارهای متعارف، معقول و قانونی افراد جامعه استوار است. بعبارتی نمی توان انتظار داشت که بر رفتارهای غیرمتعارف که آشکارا، رنگ و لعاب «سو استفاده از حق» دارند، همانند سایر رفتارهای متعارف و قانونی، آثار حقوقی مترتب گردد، کما اینکه چنین رفتارهایی، نوعاً «تقلب نسبت به قانون» بوده و مذموم است و بلاتردید تکلیف دادرس، توجه و حفظ حقوق شخص متضرر در چنین مواردی است. ثانیاً و توجهاً، اگر چه دامنه ی «سو استفاده از حق» و حتی